

پاد و خاطره تمامی شهدای نوجوان و دانش آموز گرامی پاد.

فرازهایی از زندگی پهلوان شهید سعید طوقانی

سعید طوقانی، سال ۱۳۴۸ در تهران به دنیا آمد و به لحاظ اینکه پدرش حاج اکبر، از ورزشکاران باستانی بنام تهران بود، در سن چهار - پنج سالگی به این ورزش علاقه مند شد و به همراه پدر و برادران بزرگترش که آنان نیز از جمله ورزشکاران بودند، در زورخانه حضور پیدا می کرد.

علاقه زیاد او به شیرینکاری در ورزش باعث شد تا در این زمینه رشد بسیاری کند و با ارائه نمایشهای زیبا، همگان را متحیر سازد. شش سالگی او مصادف بود با حضور بیش از پیش از پیشش در عرصه ورزش باستانی و در سن هفت سالگی در مراسمی با حضور مسئولین رده بالای مملکتی آن زمان - سال ۱۳۵۶ - توانست تنها در عرض ۳ دقیقه ۳۰۰ دور به دور خود بچرخد و با اجرای حرکات منحصر بفرد، بازوبند پهلوانی کشور را از آن خود سازد.

از آن روز به بعد، پوسترها و تصاویری با عنوان «پهلوان کوچولوی کشور سعید طوقانی» زینت بخش زورخانه ها و نشریات ورزشی شد.

با شروع حرکت مردم به رهبری امام خمینی (ره) علیه ظلم و ستم حکومت طاغوت، سعید نیز همراه بزرگترهای خانواده خود در آن شرکت کرد و با سیل خروشان ملت همراه گشت.

با شروع تجاوز رژیم بعثی عراق به ایران در مهر ماه سال ۱۳۵۹، باوجودی که سن و سال چندانی نداشت، بر رفتن به جبهه اصرار می کرد، چرا که نمی



توانست بماند و شاهد باشد که برادران بزرگترش علی، محمد و حمید به جبهه بروند و او در خانه باشد. مجروحیت علی و به دنبال آن مفقود شدن محمد در عملیات والفجر یک در بهار سال ۶۲، تصمیم سعید را برای اینکه جای برادرانش را در جبهه های دفاع از دین و شرف پر کند، دوچندان کرد. سرانجام با اصرار فراوان توانست همراه پدرش و گروهی از ورزشکاران باستانی، برای اجرای ورزش برای رزمندگان اسلام، راهی جبهه شود. ولی خود بخوبی می دانست که این همه فقط بهانه ایست برای حضور در صفوف رزمندگان و بس.

در بازگشت از جبهه، اگرچه جسمش به خانه بازگشت و ظاهراً در کلاس درس بود، ولی روحش در جبهه ها جا مانده بود و همان شد که آنقدر اصرار ورزید و با دستکاری شناسنامه خود و بالا بردن سنش، توانست در بهار سال ۱۳۶۳ راهی جبهه ها شود.

سعید با حضور در پادگان دوکوهه، به همراه شهید "عباس دائم الحضور" توانست رزمندگان را به ورزش باستانی جذب کند و با بهره گیری از کمترین امکانات، زورخانه ای نیز در اردوگاه برپا کند که بعد از شهادت او نیز ورزش باستانی در جبهه ها از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. شامگاه بیست و دومین روز اسفند ماه ۶۳ در شرق دجله، صفوف رزمندگان می رفتند تا سینه خصم را بشکافند و سعید باوجود ناراحتی جسمی، دلیرانه و دلسوزانه مسئولیت خود را به انجام می رساند که بناگه دوستانش متوجه شدند سعید از ستون نیروها جدا شد. فرمانده گروهان که به او نزدیک شد، متوجه شد گلوله تیربار سنگین دوشکا شکم او را دریده است و لحظه ای بعد سعید زانو بر زمین زد و به نزد برادر خود شتافت.

جنازه محمد ده سال بعد از شهادتش باز آمد و ده سال بعد از شهادت سعید نیز استخوانهای پهلوان کوچولوی کشور بر دوش دوستان و آشنایان رفت تا در ورزشگاه شهیدان طوقانی در کاشان به خاک سپرده شود.

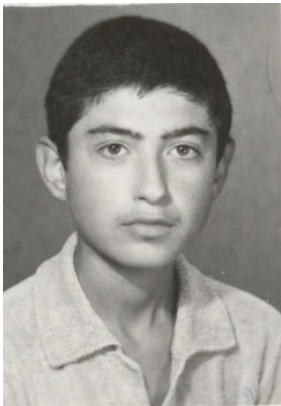
وصیت نامه شهید سعید طوقانی

با درود و سلام بر انبیا و اولیا معصومین (ع) خصوصاً چهاردهمین ولی مطلق و معصوم بر حق منجی عالم بشریت حجه ابن الحسن العسکری (عج) و نائب عزیز آن بزرگوار ابراهیم زمان و بت شکن عصر روحی له الفدا و صلوات و رحمت بر روح پر فتوح شهدای بخون غلطیده که به رفیق اعلی پیوستند و از غیر حق گسستند و لایق مرزوق شدن عندالرب گردیدند و طلب شفای عاجل جانبازان اسلام از کسی که اسم او شفای قلوب و عابدان است و استدعای صبر جمیل و اجر جزیل بر بازماندگان شهدا و جانبازان که چشم و چراغ این

ملتند، پدر و مادر عزیز و بزرگوارم را که بر من حقوق و منتهای بی شمار درند سلام صمیمانه میرسانم و امیدوارم از خطایا و لغزشهای بنده درگذرند و همانگونه که خانواده شهدا بر فقدان پسرانشان و برادرم صبر و شکیبایی نمودند بر شهادت من که همچون او آنها را دوست دارند که پیرو سالار شهیدان و سرور آزادگان حسین بن علی (ع) باشم و انشاءالله به این آرزویم که ادامه خط برادران عزیزم بود و رضای خدا و امام زمان (عج) و امام امت در آن است برسم و نیز حلیم و بردبار باشید و خوشحال باشید که امانتی که خدا به شما داده بود به خوبی باز گرداند و انشاءالله بتوانیم سبب افتخار و شفاعت شما در آخرت که خانه اصلی و حقیقی است باشم و از شما و همه میخواهم که شدیداً مقلد و متعبد امام امت باشید و دوستی و دشمنی و حب و بغض و همه اعمالتان را بر محور امام امت و سخنان و رفتار و کردار او قرار دهید و در فتنه ها و گیرودارها تمسک به این حبل متین و نماینده صراط مستقیم که شما را بیشتر از خودتان دوست دارد و اختیارتان را بیشتر از خودتان دارد نمایید تا از بلاها و آزمایشات سرافراز و با رضای حق بیرون آید و کاری نکنید که لیاقت یاوری امام زمان را از دست بدهید تا میتوانید مراقب و محاسب اعمال و احوال خودتان باشید و خود را در محضر خدا حس کنید که اگر شما او را نمی بینید او شما را می بیند و رؤف و رحیم و قادر و قهار است و حلم و صبر او شما را ظلوم و جهول نکند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته- سعید طوقانی ۶۳/۴/۱۴ ساعت ۱۲/۳۰

فیلم اجرای حرکات ورزشی باسذانی توسط شهید طوقانی را در وب ساپت فافله شهداء www.Qafeleh.ir مشاهده نماپد.



وصیت نامه دانش آموز شهید سید احسان الله میرزکی

دانش آموز شهید سید احسان الله میرزکی

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۳/۲۰

میزان تحصیلات در هنگام شهادت: دانش آموز سال سوم نظری (رشته اقتصاد)

تاریخ شهادت : ۱۳۶۲/۸/۲۶

به نام الله یاری دهنده انقلاب اسلامی و نابود کننده دشمنان اسلام

شاید این آخرین سلام و صحبتیم با شما باشد چون در راهی قدم نهادم که آفریدگارم می خواهد

بندگان در آن قدم بنهد. من براساس رسالت و مسئولیتی که در برابر انقلاب اسلامی که خون بهای هزاران شهید و مجروح است به جبهه رفتم و به جنگ علیه ضد خدا پرداختم. گام نهادن در این مسیر خدایی را یک فرضیه می دانم و در این راه اگر دشمنان را شکست دهیم پیروزیم و اگر کشته شویم باز هم پیروزیم چون شهید شده ام و به سعادت خود رسیده ام و در نزد خدا روزی می خورم.

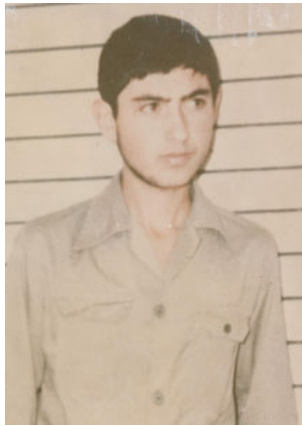
پدر و مادر عزیزم احسان ، با کمال آزادی خاطر در این راه که همان راه انبیا و راه سرخ حسین است انتخاب کردم و از کشته شدن باکی ندارم چون خداوند کسانی که در راه حق جهاد می کنند ثابت قدم می دارد ولی از این می ترسم که بر مزارم کسانی بیایند که از انقلاب اسلامی و رهبری آن بد بگویند و یا آن را تضعیف کنند و کشته شدن من را به بر گردن دیگران بیندازند راضی نیستم.

و تو پدر جان باید هوشیار باشی و در برابر ضدانقلاب داخلی و خارجی چنان صبر و استقامتی از خود نشان بدهی که پشت دشمن از این عمل به لرزه در آید. و تو ای مادر عزیزم چنان حرکتی زینبی از خود باید نشان بدهی که ادامه دهنده این راه برای دیگران باشی.

پدر و مادر عزیزم بار دیگر می گویم ما امنتی بودیم از جانب خداوند و خواه ناخواه از این دنیا می رویم و در آن دنیا در مورد اعمالی که انجام داده ایم باز خواست می شویم ، پس اصل مهم حیات اخروی می باشد و این دنیا هیچ ارزشی ندارد. این دنیا دوزخ مومن است و بهشت کافران و شما را به صبر و استقامت سفارش می کنم که سبب نزدیکی با خداست و خدا را همیشه به یاد داشته باشید و همیشه به او توکل کنید و کافی است که او را یار و مددکار شما باشد.

مادر جان از تو خواهش می کنم وقتی خبر شهادتم را شنیدی حتی یک قطره اشک هم نریزید ، چون کسی در دامادی فرزندش گریه نمی کند.

ان شاءالله که خونهای ما بتواند ریشه کند و ظلم را از روی زمین به واسطه دیگر برادران و مسلمان بکند.



مادر جان خداحافظ شاد و خوشحال باش که فرزندت را در راه اسلام دادی و در آن دنیا فاطمه زهرا بانوی صدر اسلام از تو گله ندارد و در مقابلش روسپید هستی . پدر جان خوشحالم از اینکه توانستم به ندای سالار شهیدان حسین بن علی (ع) که از کربلای ایران برخاسته و پیاپی در وجودم زمزمه می کرد(هل من ناصر ینصرنی) لیبیک گویم و در این راه قدم نهادم و نیز به خدا سوگند می خورم که راهم را آگاهانه و عاشقانه انتخاب نمودم و در آن قدم گذاردم و همانطور و همانطور که سرورم امام حسین (ع) در مقابل کفر ایستادگی کرد و از پیروی از او ایستادگی خواهم کرد در خون ناقابلیم را برای برقراری اسلام و قرآن هدیه می کنم ، شما با صبر و بردباری مشقت محکمی بر دهان یاوه گویان به شرق و غرب بزینید و برای نابودی آنان از روحانیت مبارز پشתיانی کنید و نگذارید که خدای نکرده در میان شما تفرقه بیفتد و خدای نکرده انقلاب را به نابودی بکشاند.

در خاتمه از منتظران مهدی (عج) که در نماز جمعه و دعای کمیل شرکت می کنند و التماس دعا داریم تا به این وسیله خداوند ما را پیامرزد. ان شاءالله به امید و یاری خداوند این انقلاب اسلامی که در راه به ثمر رساندن آن خونهای زیادی ریخته شده است . به انقلاب مهدی (عج) پیوند یابد.

دوستدار همیشگی شما

سید احسان الله میرزکی

به امید دیدار در آن دنیا و عمل صالح و خوب

مقام معظم رهبری: جنگ طولانی هشت ساله ی تحمیلی را جوانان این مملکت به نتیجه رساندند.